

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

پاسخ به پرسشها

پرسش: دموکراسی خواهی بر پایه انتخابات آزاد بدون نظارت استصوابی و همچنین برپایه رای اکثریت، انتخاب حاکم به صورت دوره ای با رای مستقیم، فعالیت و نظارت واقعی احزاب که همه این موارد شکل حکومت را بیان می کند آیا این ترکیب و لباس با قامت فقه شیعه که محتوا را تعیین می کند سازگاری دارد؟

پاسخ استاد: سوال به این بحث ارجاع دارد «آیا حکومت اسلامی شکل خاصی دارد؟». سائل شکلی را فرض نموده که ممکن است برخی از اقسام آن در جمهوری اسلامی باشد و برخی از آن نباشد. اگر اینگونه باشد اغلب ناظر به شکل قضیه است و نه محتوا. محتوا به این مربوط است که حکومت برچه پایه ای اداره می شود، چه را اجرا می کند و حاکمان چطور بر سر کار می آیند و نقش احزاب به چه صورت است و چه قانونی معیار است.

پاسخ سوال، مثبت است. آنچه قامت فقه شیعه را تعیین می کند محتوا است و در باقیمانده اگر دستور خاصی در اسلام وجود دارد باید مطابق آن عمل گردد. اما اشکال آن متفاوت است و هر یک بستگی به اقتضائات دارد و هرچه مصلحت است، باید انجام شود. بنابراین اینطور نیست مواردی که در سوال شمرده شد از مقومات حکومت اسلامی یا ضد آن از مقومات باشد.

پرسش: آیا اعتراض بر حاکمی که مستعد و مستحق اعتراض است واجب کفایی است یا عینی؟

پاسخ استاد: گر «من به الکفایه» باشد کفایی است اگر نباشد عینی است. اصل وجوب اعتراض در جایی که باید اعتراض صورت بگیرد کفایی است. خروج از کفایی به عینی، نیازمند دلیل موجه است. این که در پرسش گفته شد مستحق برای اعتراض باشد، برخی اوقات این استحقاق به مرحله نهی از منکر می رسد و قهراً واجب کفایی است.

پرسش: آرایش معترضانه توسط بانوان نظیر ترسیم نماد بر صورت که برای زینت نیست، مشمول حرمت می شود؟

پاسخ استاد: ان شاء الله سائل در سوال خود، آن را حمل بر برخی از رفتارهای بیرونی نکرده باشند که عناوین دیگری بر آن صدق کند. لذا اصل این رفتار را نمی توان حرام دانست.

پرسش: آیا می توان نیاوردن قید «حقوق عامه» در اصل بیست و هفتم را اینگونه توجیه کرد که می توان علیه حقوق عامه‌ای که مصوبه رسمی حکومت است اعتراض کرد؟

پاسخ استاد: حقوق عامه ای که مد نظر ماست، حقوق های تکوینی و قراردادی است و نمی توان وجه نیاوردن قید، این امر باشد. همچنین مشروح مذاکرات توجیه سائل را تحمل نمی کند.

پرسش: آیا اعتراض به حجاب اجباری برای جمعیت هشتاد میلیونی اخلاص در مبانی اسلام است یا انکار اصل حجاب موجب اخلاص است؟

پاسخ: اصل حجاب از ضرورت‌های دین است و تظاهرات علیه حجاب، علیه مبانی اسلام است که اصل بیست و هفتم آن را منع می کند اما نسبت به اجبار شرایط متفاوت است.

پرسش: با توجه به اینکه صد و نود و هشت شکل اعتراض مسالمت آمیز وجود دارد آیا بهتر نبود به جای عبارت تشکیل اجتماعات و راهپیمایی عبارت اعتراض استفاده می شد؟

پاسخ استاد: تعبیری که در قانون آمده، می تواند تعابیر بهتری باشد.

شایسته سالاری در مشارکت سیاسی

در بحث مشارکت سیاسی چند مسئله را از منظر فقه باید بررسی نمود که با قامت درس خارج سازگاری داشته باشد. بحث به مسئله هفتم رسید.

از بارزترین اشکال مشارکت سیاسی و اجتماعی سرکار بودن افراد شایسته است. یعنی نمی توان گفت مردم کشوری مشارکت سیاسی و اجتماعی دارند اما کومه فکران و نابخردان در راس کارند و خواص امت کنار هستند. این امر با مشارکت سیاسی سازگاری ندارد. از نمادهای بارز مشارکت سیاسی آن است که نخبگان، عاقلان، شایستگان بر سرکار باشند. بنابراین مشارکت سیاسی با شایسته سالاری تلازم عرفی دارد و باهم است.

در نظام سیاسی اسلام تا چه پایه به شایسته سالاری اهمیت داده و رعایت شده است؟ روشن است که شایسته سالاری را به مشارکت سیاسی مرتبط نمودیم و آن را در بحث مشارکت سیاسی آوردیم.

درفقه و شریعت مطهر^۱ وجود شرایطی در کارگزاران نظام لازم است که عقلی و عقلایی است و نصوص دینی بر آن دلالت می کند و به طور کامل و شفاف در راستای شایسته سالاری است. مثل رشد، عقل، عدالت به معنای وثوق به کار، خبرویت و... همه این ها را می توان از آیه کریمه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» استخراج نمود. امانات تنها کلید صندوق و خانه نیست. سمت و پست هم این گونه است. اگر پرسیدند يك آیه از قران بیاورید که به وضوح بر شایسته سالاری دلالت کند فوری این آیه را بخوانید.

^۱ منظور از فقه همان گزاره هایی است که فقها به کار می برند. وقتی گفته می شود شریعت یعنی آن چه که دین مطرح نموده است. بین شریعت و فقه عام و خاص من وجه است. برخی امور هم در فقه و هم در شریعت است. برخی امور در شریعت هست ولی در فقه نیست. و بسیاری از مسائل در فقه وجود دارد اما در شریعت بنیان ندارد.

^۲ النساء/۵۸

در آن جایی که حضرت یوسف علیه السلام تقاضای پست و سمت نمود تا مشکل مردم را حل نماید فرمودند: «إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ»^۲ حفیظیم، امینم، عاقلم، عادلیم، علیمم، اهل خبره ام و خبیرم.

اما مشکل از آنجا پیدا می شود که در فقه با موارد نقضی مواجه می شویم که اصل شایسته سالاری را زیر سوال می برد. وقتی این اصل زیر سوال برود مشارکت سیاسی به معنای واقعی لطمه می بیند.

شروط لازم در فقه:

یک) اعتبار جنسیت: قاضی، مرجع تقلید، والیان و... باید مذکر باشند ولو مونثی باشد که بر ده مذکر رجحان داشته باشد.

دو) ایمان: شیعه دوازده امامی باشد. به طور مثال چنین شرطی در قاضی لازم است. چه بسیار قضاتی که به فقه شیعه تسلط دارند اما مومن نیستند تا بخواهد برای شیعیان، قضاوت کند. حال ممکن است در احوال شخصیه برای سنیان و مسیحیان بخواهد قضاوت کند.

سه) عدالت به معنای معروف آن: یعنی عادل تارک کبیره باشد و عدم اصرار به صغیره داشته باشد. این امر با شایسته سالاری ارتباط تنگاتنگی ندارد. ممکن است فردی ترک گناه بکند اما شایسته نباشد. این گونه بیان نکنید که شایسته سالاری جداگانه معتبر است. سخن از آوردن قیودی است که دخالتی در شایسته سالاری ندارد. گاهی اوقات ممکن است فرد شایسته تری را که به معنای فقهی عادل نیست کنار بگذاریم و عادل را بر سرکار بیاوریم که آن شایستگی را ندارد.

چهار) طهارت مولد: ارتباطی با شایسته سالاری ندارد.

پنج) اجتهاد به معنای متداول آن: افرادی که مدرس درس قضاء هستند اصرار دارند قاضی باید مجتهد باشد و به سختی معتقدند اگر قوه قضائیه دچار مشکل است بخاطر آن است که قضات آن مجتهد نیستند. اجتهاد در اینجا به معنای اصطلاحی آن مدنظر است یعنی بتواند احکام شرعی را از ادله تفصیلی استخراج کند لذا ارتباطی به شایسته سالاری ندارد.

ششم) بلوغ: با آن حد خاص و تفاوتی که زن و مرد دارد. یعنی در دختر نه سال قمری و پسر پانزده سال قمری است.

اعتبار موارد فوق با اصل شایسته سالاری سازگار نیست. اینگونه تلقی نگردد این موارد افزون بر شایسته سالاری است. اگر افزون هم باشد چرا باید اعتبار شود؟ علاوه بر این، برخی اوقات به علت کمبود نیروی کار، شایسته سالاری باید نادیده گرفته شود تا شروط فوق الذکر را رعایت نمود. به طور مثال اگر شرط اجتهاد در قضاوت لازم باشد، افراد زیادی که شایستگی قضاوت دارند به کار گرفته نمی شوند و به جای آن ها باید از افراد فاقد شایسته استفاده نمود.

^۲ یوسف/۵۵

بنابراین مشارکت سیاسی، با اعتبار برخی شروط در کارگزاران نظام ناسازگار است، زیرا مشارکت سیاسی بر شایسته سالاری دلالت می کند، در حالی که شروط نامبرده در راستای شایسته سالاری نیست اگرچه رشد، عقل، خبرویت و... در این جهت است اما شش مورد دیگر اینگونه نیست.

راه حل جمع میان شایسته سالاری با شروط فقهی

دو راه حل در پیش روی ما قرار دارد. راه اول تردید در اصل صحت اعتبار این شروط است. چون این شروط جنسیت، ایمان، طهارت مولد و... در فقه است و فقیه تنها تابع نصوص است و او نباید تابع گزاره های فقهی باشد. اگر ضرورت فقهی باشد، اجماع، ضرورت و... می شود که توجیهات خود را دارد.

اگر امری در فقه بود باید ملاحظه شود در شریعت هم یافت می شود؟ در سال های گذشته با دقت فراوان شرایط قاضی مورد بحث قرار گرفت و کثیری از شروط نظیر مذکر بودن، ایمان و عدالت به معنای مطلق فقیهانه مورد تشکیک واقع شد. تشکیک در شرط اجتهاد موافقی نظیر صاحب جواهر هم داشت. اگر شرطی از دلیل متقنی برخوردار نبود نباید بر پذیرش آن اصرار نمود. لذا هیچ فردی نمی تواند بگوید این شرایط قطعی است اگر هم قطعی باشد برای خود مستنبت اینگونه است.

در دو فصلنامه «قرآن، فقه و حقوق اسلامی» تصدی زنان نسبت به سمت های متضمن ولایت را تحت عنوان آیه «الرجال قوامون علی النساء» و در دو فصلنامه فقه و دولت اسلامی امکان سنجی فقهی تصدی گری زنان بر مناصب مشروط به ولایت را مورد بحث قرار دادیم. و گفته شد که اینگونه نیست ولایت زن غیرمشروع باشد. مقاله اول تنها بر محور قرآن است و مقاله دوم اینگونه نیست.

ممکن است بسیاری از شرایط پذیرفته نشود و مورد تشکیک واقع شود اما اگر دلیل معتبری وجود داشته باشد، بر اصل شایسته سالاری مقدم است. در جایی که امر بین شایسته سالاری و دلیل شرعی دائر باشد، دلیل شرعی مقدم خواهد.

دلیل شرعی، شروطی افزون بر شایسته سالاری را لازم می داند، این شروط چون محدود است آسیبی به شایسته سالاری وارد نمی کند و منجر به کنار زدن افراد شایسته نخواهد شد. از شرایطی که شمرده شد، شاید بلوغ از قبیل مواردی باشد که دلیل معتبر یعنی نص بر آن وجود داشته باشد و در آن گفته شود «رفع القلم عن الصبی». البته اگر بلوغ به گونه ای خاص تفسیر و معنا شود در جهت شایسته سالاری است. اگر به تفسیر معروف، نه و پانزده سال قمری تعبد ورزید یا آثاری که می شمارد اقتضای دلیل باشد، خواهیم گفت هم شایسته سالاری و هم بلوغ باید باشد. چون موارد اندک است به شایسته سالاری خلل متناهی وارد نمی کند. بنابراین اگر دلیل متقنی وجود داشت خواهیم پذیرفت در غیر این صورت چون امر فقهی است امکان عدم پذیرش آن وجود دارد.

پیش دید جلسه آینده

سوال هشتم:

آیا در نظام و سیستم سیاسی اسلام، رقابت و نظارت شکل خاصی دارد؟ نقش رقابت و نظارت در مشارکت سیاسی مردم در نظام سیاسی اسلام چگونه است؟ این بحث با همه اهمیتی که دارد در اسلام تعریف خاصی برای رقابت و نظارت نشده است اما فراوان، احکام شرعی و اخلاقی در این زمینه جعل شده است.

الحمد لله رب العالمين